

# واکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله هم‌سو و شمول

## آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن

روشنعلی شکاری<sup>۱</sup>

سید حمیدرضا ملیحی<sup>۲</sup>

محمد سعید متازنیا<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از فواعد فقهی مشهور که تحقق آن در جامعه اسلامی می‌تواند منجر به نتایج مهمی شود، «قاعدہ‌ی نفی سبیل» است. از جمله این نتایج می‌توان به اجازه‌ی قرار گرفتن غیر شیعیان در مناصب انتخابی در حکومت اشاره کرد. این مقاله در پی توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی، بررسی شمول آن نسبت به مصاديق مشکوک، تدقیق در جواز یا عدم جواز تعیین آن به مناصب انتخابی در دولت‌های مدرن است. ادله‌ی فقهاء و مفسرین در مورد این قاعده؛ یا لفظی است یا لمبی. آیه ۱۴۱ سوره‌ی نساء و حدیث «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» از جمله ادله‌ی لفظی اند که می‌توان آنها را حمل بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در روز قیامت کرد. دلیل این اولی که فقهاء برای این قاعده مطرح کرده‌اند اجماع است که مدرکی بودن آن توجیه دارد. اما دو مبنی دلیل اینی که فقهاء مطرح کرده‌اند آن است که شرافت اسلام اقتضای نفی سبیل کفار بر مسلمین را دارد. نظراخیر معتبرترین دلیل بر قاعده نفی سبیل است. اما در اینکه بتوان مواردی که در ادله‌ی فقهی به آنها اشاره می‌شود را به تمام مناصب در دولت‌های مدرن تعیین داد تردید وجود دارد. چرا که این مناصب هرگدام تعریف و کارویژه‌ی مخصوص خود را دارند و از آنجا که مطابق نظر منتخب در ادله‌ی عقلی، عموم و اطلاقی وجود ندارد که شامل موارد مشکوک شود نمی‌توان با این‌همانی کردن این مناصب با مقاومت سنتی آنها را ذیل قاعده‌ی نفی سبیل آورد و غیر شیعیان را از قرار گرفتن در این مناصب منع کرد.

کلید واژه‌ها: نفی سبیل، حکومت اسلامی، نمایندگی، دولت مدرن.

۱- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

S.hamid.malih@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق

S.momtaz71@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۸      تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۱۵

## مقدمه

از قواعد پر کاربرد در فقه اسلامی قاعده‌ی نفی سبیل است که مطابق قول مشهور مستتبط از آیه‌ی «**ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً**» (النساء، ۱۴۱) و همچنین احادیثی که در این موضوع از ائمه‌ی طاهرين صادر شده است می‌باشد. در حجت این قاعده میان صاحب‌نظران اختلافی نیست؛ دلیل این امر آیه‌ی مذکور و اخباری است که به مدلول این قاعده اشاره می‌نماید، بهمین نحو فقیهان در اینکه مفاد این قاعده اجمالاً اشاره به عدم تسلط کافران بر مسلمین دارد نیز تردیدی ندارند.

آنچه محل اختلاف و نزاع واقع شده توصیف دقیق این قاعده از حیث مفهومی و شمول آن نسبت به مصاديق مشکوک است. لاجرم برای این امر باید ادله‌ی نقلی اعم از آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته عموم و اطلاق هر دلیل روشن گردد. ضمناً باید ادله‌ی لبی این قاعده نیز احصا شده و معقد اجماعات فقهاء نسبت به آن معلوم شود در این مرحله ما می‌توانیم ادعا کنیم قاعده‌ی نفی سبیل موضوعاً و حکماً مورد فهم قرار گرفته است لیکن اشکال دیگری که در این مسیر متوجه ماست مصاديق مشکوکی هستند که سیطره‌ی قاعده‌ی نفی سبیل بر آن ها مورد تردید است. در این صورت از آنجا که عمومات ادله در شباهات مصدقی قابل تمسک نمی‌باشد (مظفر، ۱۶۳) چاره‌ای جز تحلیل مصدق مشكوک و ایضاح وضعیت آن باقی نمی‌ماند.

در این مقاله هدف مورد توجه نویسنده‌گان آن است که ادله‌ی نقلی و عقلی نفی سبیل را از دیدگان فقهاء و مفسرین تبیین نموده و ابهامات مفهومی آن را برطرف سازند. لیکن بررسی تمامی مصاديق مشکوک از حیث شمول قاعده امری است که در این مجال نمی‌گنجد و نیازمند تحقیقات جداگانه‌ای است که به نحو تفصیل به این امر پردازند.

اما می‌توان دو مصدقی که در دنیای امروز محل مباحثات فراوان گشته و در سطح عمومی افراد جامعه را متأثر می‌نماید طرح و بر مبنای تحلیل اصل مصدق و تنتیح ملاکات آن با تأسیسات مرسوم در فقه حکم قضیه را بیان کرد. مسأله‌ای که در این مقاله مورد مذاقه قرار می‌گیرد عبارت است از جواز یا عدم جواز نصب اقلیت‌های مذهبی در مشاغل حکومتی انتصابی. برخی از فقهاء به استناد آیه‌ی نفی سبیل و احادیث مرتبط با این حکم تجویز این دو مسأله را منافی شریعت اسلامی دانسته و حکم به حرمت آن می‌دهند. برخی دیگر نیز تخصصاً مسائل فوق را از قاعده‌ی نفی سبیل خارج می‌دانند. نظراتی نیز که میان شرایط و حالات مختلف قائل به تفصیل

و اکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۳۳

شده‌اند نیز وجود دارد؛ نظرات فوق در این نوشتار طرح گردیده و در نهایت نظر منتخب ارائه و به دلایل پذیرش آن اشاره می‌شود.

## ۱- ادله‌ی قاعده

### ۱-۱- ادله‌ی لفظی

ادله‌ی لفظی در فقه شیعه شامل آیات قرآن و روایاتی است که از رسول مکرم اسلام(ص) و ائمه‌ی معصومین(ع) صادر گردیده است. ویژگی ادله‌ی لفظی را می‌توان عمومات و اطلاعات موجود در آن دانست که به واسطه‌ی تمسک به آن می‌توان حکم شباهات مفهومی عارض بر موضوع را روشن نمود (خراسانی، ۲۱۸). در شباهات مصدقیه البته حتی اگر قائل به وجود عموم یا اطلاقی در لسان ادله باشیم مطابق قاعده‌ی عدم امکان تمسک به عام در شباهات مصدقیه نمی‌توان تردید و شببه را مرتفع نمود بلکه باید برای حل نزاع به اصول عملیه استناد کرد که در مورد بحث اصل برائت شرعی موضوع حدیث رفع قلم یا برائت عقلی ناشی از قبح عقاب بلا بیان حاکم می‌باشد.

#### ۱-۱-۱- آیه «و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

آیه‌ی مذکور مهم ترین دلیل اثبات قاعده‌ی نفی سبیل از منظر کثیری از محققان بوده تا آنجا که عنوان قاعده مورد بحث از این آیه استخراج شده است. با این حال برخی استناد به این آیه را مخدوش می‌دانند با این استدلال که خداوند در این فقره به دنبال بیان شرافت ایمان به کفر بوده و آیه جنبه‌ی اخباری دارد، این تفسیر از جانب مراغی مورد نقد قرار گرفته است. ایشان در پاسخ به تردید مذکور می‌فرماید: «دلیلی بر اختصاص آیه به این معنا وجود ندارد، بلکه این وجه یکی از مصاديق مورد توجه متکلم می‌باشد و سایر وجوده را نفی نمی‌کند.» (مراغی، ۳۵۷/۳).

برخی دیگر سبیل را به حجت تعبیر کرده و می‌گویند مراد آیه برتری مسلمین از حیث کثرت براهین اقامه شده بر حقانیت خود است. ناگفته پیداست که این تعبیر نیز از سوی فقیهان قائل به انشایی بودن آیه به همان دلیلی که مراغی اشاره نمود و سابقاً نقل کردیم مردود است.

نگارندگان این سطور با توجه به فقره‌ی قبلی آیه که می‌فرماید: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بِيْنَكُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ»

و هم‌چنین جمله‌ی اصلی که زمان مستقبل را مورد توجه قرار می‌دهد انشایی بودن آیه را قابل

پذیرش نمی‌دانند زیرا به نظر می‌رسد ظهور آیه مشیر به روز جزا و قیامت است و خداوند متعال اعلام می‌دارد که در آن روز، کفار راهی بر مسلمین پیدا نمی‌کنند و حکم خداوند در آن روز بر برتری کسانی است که به اسلام گرویده‌اند. بنابر این اخباری بودن آیه و تعلق آن به روز قیامت تطابق بیشتری با ظاهر آیه دارد.

با این حال، نظر دیگری نیز توسط مشهور ابراز شده است که ذیلاً نقل می‌گردد:

کثیری از فقیهان با توجه به قول ارباب لغت که سبیل را به معنای هر تصرف و استیلایی می‌شمردند (جعفری لنگرودی، ۲۱۳۶/۳) و همچنین استشهاد به بحث نحوی آیه‌ی مذکور که در آن نکره در سیاق نفی بیان گردیده که باعث می‌شود لفظ نسبت به تمام مصاديق خود عام باشد (مکارم شیرازی، ۱۷۵/۴) استدلال کرده‌اند که مراد از «لن يجعل» عدم جعل هر حکم تشریعی توسط خداوند است که منجر به ذلت مسلمین و عزت کفار یا سیطره‌ی کفار بر مسلمین شود. (بجنوردی، ۱۸۸/۳) بنابر این نظر آیه در مقام انشاء یک حکم ثانوی است و دلالتی مشابه دلالت حدیث لا ضرر و قاعده‌ی لاحرج دارد که از منظر مشهور مفاد آن عدم جعل حکم ضرری و حکم جرحی از جانب خداوند است (انصاری، ۲۷۷/۳) قائلین این نظر بر اخباری دانستن آیه این اشکال را وارد می‌کنند که مستلزم وجود خلاف و کذب در کلام الهی است زیرا موارد بسیاری در ادوار تاریخی و ازمنه جغرافیایی وجود داشته است که کافران بر مسلمین حاکم و مسلط بوده‌اند. در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت اخبار بر عدم تسلط کفار بر مسلمین در دنیا به هیچ وجه مورد قبول نیست و دلیل بررد آن وقوع این واقعه در بسیاری از مواقع حتی در عصر حاضر می‌باشد لیکن مفهوم از سیاق آیه اشاره‌ی آن به قیامت و حشراست و با این توجیه اخباری بودن آیه با محذوری مواجه نیست. لازم به ذکر است وجه دیگری که می‌توان به آیه نسبت داد حرمت استیلای کافران بر مسلمانان است که به دلایلی که ذکر گردید این وجه نیز با ظاهر آیه سازکار نیست.

مسئله‌ی دیگری در آیه مورد توجه قرار گرفته است که لفظ مومن بنا بر اعتقاد رایج به دلالت مقابله‌ی با کافر اعم از شیعه و سنتی را شامل می‌شود و کافر نیز تمامی اقسام آن را از قبیل حرbi، ذمی یا اهل کتاب و غیر آن را در بر می‌گیرد. البته این استظهار از جانب کسانی بیان شده که آیه را در مقام انشاء تفسیر کرده‌اند و لیکن مطابق رأیی که اختیار شد مؤمنین به مسلمانان راستینی اطلاق می‌شود که از جمله مصاديق آن پیروان عصر بعثت را می‌توان ذکر کرد که به علت عدم تفکیک شیعه و سنتی به شکل حاضر در زمان نزول آیه جای طرح مسئله‌ی مذکور وجود نداشته است اما جدایی نحله‌ها و ایجاد جریاناتی در اسلام که جنبه‌ی انحرافی داشته‌اند باعث می‌شود از شمول آیه

## وأکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۳۵

نیز خارج گردیده و در روز قیامت دارای علو درجه و برتری مرتبه نباشند. این استدلال از این حیث تقویت می‌گردد که در ادله روایی و مباحث فقهی مؤمنین تنها به شیعیان اثنی عشریه اختصاص یافته است. (نجفی، ۶۲/۲۲)

نسبت به این آیه احتمال دیگری نیز مطرح شده است. امام خمینی در کتاب البيع با توصل به اطلاق لفظ سبیل و سیاق آیه، مقصود خداوند را نفی جمیع طرقی می‌داند که منجر به سلطه‌ی کافرین گردد اعم از آنکه این طرق جنبه‌ی تکوینی داشته باشد و یا جنبه‌ی تشریعی. از منظر ایشان مصدق نفی سبیل در تکوین امدادات غیبی است که موجب برتری سپاه اسلام در موقع بسیار گردیده است. همچنین از حیث احتجاج و استدلال نیز برتری مسلمین بر کفار معلوم است. مصدق نفی سبیل در امور تشریعی نیز شامل جعل ولایت برای رسول الله، عدم جعل حکمی که منجر به برتری کفار شود می‌شود (خدمتی، ۷۲۳/۲). اشکالی که نسبت به نظریه ایشان به ذهن خطور می‌کند عدم سازگاری این میزان سعه‌ی معنا با سیاق فقره اخیر از آیه و فقرات قبلی آن است. ثانیاً معلوم نیست از نظر ایشان موارد متعددی که غیر مسلمانان مسلمین را تحت استعمار و استبداد خود قرار داده‌اند چگونه قابل توجیه است. به نظر می‌رسد استدلال به امدادهای غیبی برای تفسیر این آیه با توجه به اینکه این قبیل امور جنبه‌ی کاملاً استثنایی داشته و با استعمال مصارع مقررین به «لن» در ایه که در جهت نفی ابدی یک موضوع است هیچ گونه سازگاری ندارد. اشکال دیگر این نظریه آن است که نفی تشریعی و نفی تکوینی دو امر مباین هستند و دلالت آیه بر هر دو معنا مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معناست که از دیدگاه مشهور عالمان علم اصول امری محال است (خراسانی، ۳۶) توضیح آن که از منظر مشهور استعمال لفظ در معنایی خاص در واقع فانی شدن لفظ است در آن معنا و زمانی که لفظ در معنایی فانی شد و با آن اتحاد پیدا کرد در آن واحد نمی‌توان آن را در معنایی دیگری استعمال نمود و این امر محال است. با این وجود تهافتی در این نظریه به این واسطه نمی‌توان یافت زیرا که مطابق رای ایشان استعمال لفظ در بیش از یک معنا محال نیست (خدمتی، ۱۸۶/۲) لیکن این قول با رای مشهور در تضاد است.

### ۱-۲-۱-الاسلام يعلو و لا يعلى عليه

این روایت منقول از رسول مکرم اسلام(ص) است که در منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد. اشکال این روایت برخلاف آیه نفی سبیل که جنبه‌ی دلالی داشت از حیث سندی است زیرا که از جهت دلالت صدور روایت که در مقام بیان حکم عدم ارث بری کافر از مسلمان است.

ابهامت را مرتفع کرده است. بنابراین انشایی بودن آن و ارتباط آن با امور تشریعی امری مفروغ عنہ است لذا تردیدی نیست که می‌توان در عدم جعل حکمی که منجر به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان است به روایت مذکور استناد کرد اما از حدیث سندي روایتی مرسل بوده که ارسال موجب ضعف روایت می‌شود. (طباطبایی قمی، ۱۳۳)

برای تصحیح ضعف سند روایت فوق برخی عمل کثیری از اصحاب به مفاد روایت را دلیل حجیت حدیث و آن را جابر ضعف سند می‌دانند. هرچند صغراًی این ادعا (عمل اصحاب به روایت) خود مورد مناقشه است اما اشکال اصلی درکبرای این دیدگاه است. (عمل اصحاب جابر ضعف سند است). خوبی در رد این استدلال بیان می‌کنند که ممکن است عمل اصحاب ناشی از قرائناً و اماراتی باشد که پذیرفتن آن قرائناً فقیه را در مقام استنباط از دقت به سند روایت مستغنى کرده است. معتبر دانستن این امارات و قرائناً امری اجتهادی است که ممکن است میان یک فقیه با فقیه دیگری محل اختلاف بوده باشد و چون آن قرائناً در دست ما نیست نمی‌توانیم به استناد فهم فقیه مذکور و عمل وی به مفاد روایت فتوا داده و اجتهاد وی را در شمار منابع خود محسوب داریم (خوبی، ۳۶۰/۲). قوت این سخن باعث می‌شود جبران ضعف سند از طریق عمل اصحاب قابل قبول به نظر نرسد، هر چند قائلین این قول در اقلیت بوده و اکثریت فقیهان به استناد عمل اصحاب ضعف سند را مورد چشم پوشی قرار می‌دهند. این فقیهان از روایت مورد بحث و اطلاق آن به عدم جعل حکم منجر به تسلط کافر توسط خداوند از یک سو و حرمت واگذار نمودن امور به دست آن ها توسط مسلمانان از سوی دیگر معتقد هستند. (فضل لنکرانی، ۲۴۴) حتی به عنوان یک فرض صحت حدیث را از حیث سندي پذیریم ارتباط آن با محل بحث قابل خدشه است از این روکه برتری اسلام بر سایر ادیان از متن روایت قابل برداشت است و این موضوع ارتباطی به برتری مسلمین بر کافرین و منع سیطره‌ی کافرین بر مسلمانان ندارد. حتی عده‌ای از فقهاء که دلالت آیه نفی سبیل را بر قاعده‌ی مورد بحث پذیرفته‌اند دلالت این روایت را قانع کننده نیافته اند ضمن آنکه صراحتاً سند آن را مخدوش و غیر قابل اعتماد عنوان نموده اند (طباطبایی قمی، ۱۳۳).

دلایل نقلی دیگری نیز می‌توان به عنوان وجه از قرآن و سنت ذکر کرد از جمله آیه «عدم رکون به کفار» (هود)<sup>۱</sup> لیکن باید توجه داشت در کتب قواعد فقهه تا آنجا که برای نگارندگان تبع مسئله میسر شد استدلال به دلایل نقلی دیگر جز آنچه تا به حال ذکر شد قائلی ندارد و این نکته را برخی از

۱- ولا تركنا الى الذين ظلموا فتمسكم النار

و اکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۳۷

صاحب نظران نیز مورد اشاره قرار داده اند (مصطفوی، ۲۲۵).

در نهایت از بررسی ادله‌ی لفظی قاعده‌ی نفی سبیل می‌توان نتیجه گرفت که دلیل متقن و مستحکمی نسبت به این قاعده که بتوان با استناد به آن رأیی در فقه صادر نمود موجود نبوده و ادله‌ی فوق با اشکالاتی مواجه است که استبطاً را ناممکن می‌سازد و همین عقیده باعث می‌شود که عموم و اطلاقی در بین نباشد که به استناد آن موارد مشکوک را مشمول قاعده نفی سبیل بدانیم بلکه اصل برائت و اباحه در موارد مشکوک معارضی نداشته و اصولاً در مقام تردید جریان خواهد داشت.

## ۱- ادله‌ی لبی

ادله‌ی لبی ادله‌ای است که از راه غیر لفظ مجتهد را به حکم شرعی می‌رساند و شامل اجماع، دلیل عقل، سیره و ... می‌شود. تمایز ادله‌ی لبی از لفظی آن است که عموم و اطلاقی برخوردار نیست که بتوان با بهره‌گیری از آن، موارد مشکوک را مشمول دلیل دانست. بسیاری از فقیهان بر وجود اجماع نسبت به اینکه حکمی در اسلام جعل نشده که موجب تسلط کفار بر مسلمین شود اتفاق نظر دارند متنها از آنجایی که احتمال مدرکی بودن اجماع مذکور وجود دارد اعتبار آن محل خدشه است. توضیح آنکه اجماع مدرکی به آن اجتماعی گویند که ناشی از دلیلی باشد که در کتاب و سنت ذکر شده و اتفاق نظر فقها بر حکم، مستند به آن دلیل باشد (محمدی، ۱۸۷) این اجماع ارزشی از منشاء آن در کتاب و سنت ندارد و در شمار دلایل به نحو مستقل محاسبه نمی‌شود.

نهایتاً دلیلی که بر قاعده نفی سبیل آورده می‌شود به مناسبت حکم بر موضوع است به این معنا که شرافت و عزت اسلام اقتضا دارد که احکام آن موجب ذلت پیروان وی نگردد. مرحوم بجنوردی این دلیل را مطمئن‌ترین ادله‌ی اثبات قاعده‌ی نفی سبیل دانسته و بیان می‌کند ممکن است در برخی اوقات مصالحی در اسلام به وجود آید که به نحو استثنایی ذلت مسلمین تحمل شود هم چنان که در مواقعي قتل مسلمان واجب می‌شود (ترس کفار به واسطه‌ی مسلمین) اما این امور جنبه‌ی استثنایی دارد (بجنوردی، ۱۹۲/۱) آنچه به واسطه‌ی این دلیل مناطق نفی سبیل واقع می‌گردد تنها اموری است که منجر به ذلت مسلمین شود بنابراین ملاک، ذلت و خواری است و از آن حیث که دلیل لبی است باید به قدر متین آن اکتفا نمود و اصل را بر اباحه و جواز در موارد مشکوک قرار داد.

## ۲- مفاد قاعده

مطابق این قاعده حکمی که سبب ذلت مسلمانان و اقتدار کفار بر آنان گشته و یا باعث سیطره غیر مسلمانان بر مسلمانان شود از جانب شارع تشریع نشده است (عمید زنجانی، ۴۷۸) این

قاعده سبب گردیده برخی از احکام و روابط حقوقی که میان مسلمانان، صحیح و نافذ است در صورتی که میان کافران و مسلمانان رخ دهد منشاء اثر قرار نگیرد. در زمانی که فقهای شیعه منصب دار امر حکومت نشده بودند بسیاری از مصاديق اجرای این قاعده معطوف به امور شخصی و روابط خصوصی افراد بود. ذیلاً از جهت آشنایی به جنبه‌ی تاریخی اثرباری این قاعده به نمونه هایی از آن اشاره می‌شود.

۱-۲- اجماع در فقهه بر عدم ثبوت حق شفعه است در جایی که شفیع کافر و مشتری مسلمان باشد. (شهید ثانی، ۲۹۱/۲) علت این امر توسط فقها قاعده نفی سبیل بیان شده زیرا که شفیع به واسطه‌ی تملک حصه‌ی فروخته شده به مشتری نوعی تسلط بر وی پیدا می‌کند.

۲-۲- نکاح با شخص غیر مسلمان در صورتی که زن مسلمان باشد منع گردیده است زیرا که نوعاً شوهر مسلط بر عقاید و افکار و طرز زندگی زن است به همین خاطر برخی احتمال اشتراط ایمان را در جایی که زن از اهل تشیع است داده اند (محقق حلی، ۱/۵۴۰) مبنای این حکم نیز قاعده‌ی نفی سبیل می‌باشد.

۳-۲- ارث بری وارث از مورث مسلمان منوط به اسلام اوست بنابراین اگر مسلمانی بمیرد و طبقه‌ی اول وراث وی کافر و طبقه‌ی دوم مسلمان باشند تنها مسلمین از وراث وی ارث می‌برند. (خوبی، ۴۵۷/۲) دلیل این حکم نیز قاعده نفی سبیل می‌باشد.

۴-۲- اجیر شدن مسلمان برای کافر با تکیه بر قاعده‌ی نفی سبیل مورد اشکال قرار گرفته است. هر چند فقیهان بزرگی با اشاره به ملاک قاعده نفی سبیل که ایجاد مهانت و ذلت برای شخص مسلمان است انعقاد اجاره‌ای که مورد آن منافع شخص مسلمان برای کافری باشد را علی الاصول با محذوری مواجه نمی‌دانند مگر آنکه در مورد خاصی این ذلت محقق گردد. (حکیم، ۳۱۷) موارد دیگری نیز وجود دارد که ذکر آن در این مقاله خارج از موضوع و موجب تطویل کلام خواهد شد.

### ۳- تحریر محل نزاع

آنچه تا اینجا مورد مذاقه قرار گرفت بحث از مفهوم قاعده نفی سبیل با توجه به ادله‌ی آن بود. اما هدف دیگر این مقاله بررسی شمول این قاعده متناسب با نظمات حاکم بر دولت‌های مدرن می‌باشد. به همین منظور نکاتی به عنوان مقدمه طرح می‌گردد:

الف) داوری نسبت به مسأله فوق یک داوری مصداقی است. در مضلات مصداقی بیش از توجه به مفهوم باید در پی تجزیه و تحلیل مصدق بود به همین خاطر شناخت دقیق مشاغل و مسئولیت‌ها در یک دولت مدرن و اختیارات و وظایف آن‌ها برای تعیین نسبیت آن شغل و یا مسئولیت با قاعده نفی سبیل امری لازم و در خور توجه است. ب) هر چند ممکن است میان اجزای یک نظام سیاسی و ارکان آن با پیش ساخت‌های فقهی که در قرون گذشته توسط فقهاء مورد بحث قرار گرفته است ملاکات مشترکی حاکم باشد اما این به آن معنا نیست که اندک مشابهی سبب گردد حکم نهاد حقوقی سنتی و واکاوی شده توسط فقهاء را به یک نهاد مدرن حقوقی سایت دهیم. زیرا این عمل در لسان اهل فن به قیاس مشهور است که از جهت فقه شیعه و نظام حقوقی ایران قابل اعتنایی باشد. فرضًا ادعای وحدت ملاک میان دو موضوع طرح گردد نیازمند اثبات و اقامه‌ی دلیل است. به عنوان مثال تأثیر قاعده نفی سبیل در عقد اجاره توسط فقهاء به طور دقیق بررسی شده است و در این میان انتظار و وجودی ایجاد گردیده اما نمی‌توان به صرف شباهت قرار دادهای استخدامی با اجاره اشخاص در فقه نظری که در مسئله‌ی اخیر مقبول واقع گردید را به دیگری سایت داد مگر آنکه دلایلی اقامه گردد تا وحدت مناطق را میان این دو ماهیت به اثبات برساند. مهمترین تفاوت میان نهاد‌های سنتی و مفاهیم مدرن در موضوع مورد بحث مانشات گرفتن اولی از قواعد حقوق خصوصی و بهره‌گیری دومی از مبانی حقوق عمومی است که تفاوت در نگاه به مسئله و به تبع شیوه استدلال را موجب می‌گردد.

#### ۴- خلط مفاهیم فقه خصوصی با فقه حقوق عمومی به وسیله‌ی استعاره‌ها

در این بخش لازم می‌دانیم تا به مفهوم «نمایندگی» یا «تصدی» در دولت‌های مدرن پپردازیم. این واکاوی به این منظور است که روشن شود که برفرض اثبات مصاديق وکالت و ولایت در التزام به قاعده‌ی نفی سبیل؛ آیا می‌توان آنها را به نمایندگان (اعم از نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم) مردم در دولت مدرن تسری داد؟ اگر نمی‌شود که موضوع قاعده‌ی نفی سبیل در این موارد تخصیصاً از بحث ما خارج است و اگر می‌شود باید حد و مرز و دلایل آن کاملاً مشخص شود.

در تاریخ فقه سیاسی در ایران فقیهان برای استباط یک حکم در حوزه حقوق عمومی و سیاست از احکام حوزه‌ی حقوق خصوصی بسیار بهره برده‌اند. این کار اغلب با استفاده از «استعاره‌ها» انجام می‌شده است و امروزه هم بکار گرفته می‌شود (فیرحی، ۱۹۸/۱)، ملا احمد نراقی امام معصوم(ع) را به «سلطانی» تشبیه می‌کند که ناگزیر از شهر غایب شده است یا محقق

نائینی حکم اداره‌ی شهر در دوره‌ی غیبت معصوم را به «وقف» تشبیه می‌کند و از این قبیل استعارات می‌توان به استعاره‌ی بردگی-بندگی (عبد و مولی) میان فرمان‌روا و فرمان‌بر اشاره کرد و البته استعاره‌ی «قضا» که امروزه در میان فقها از طرفداران زیادی برخوردار است.

هدف این نوشه نقد و بررسی این استعارات در تاریخ فقه امامیه نیست. آنچه در این باب مطمح نظر ماست این نکته است که در تاریخ فقه شیعه از طرفی به دلیل فربه‌گی فقه حقوق خصوصی و در مقابل نحیف بودن فقه سیاسی و حقوق عمومی و برای نزدیک شدن اذهان به مفاهیم سیاسی فقها ناگزیر از بیان این استعارات بوده‌اند. پر واضح است که تشبیه رابطه‌ی فرمان‌روا و فرمان‌بر در حقوق عمومی به عبد و مولی در حقوق خصوصی دارای نتایج عدیده‌ای است که امروزه مشخص شده است هیچ کدام از این دو حوزه تاب تحمل خیلی از نتایج این تشبیهات را ندارند. پس به نظر می‌رسد که وقت آن رسیده است که فارغ از این استعارات دوباره مفهوم‌شناسی رابطه‌ی نمایندگی بپردازیم و این‌همانی کردن به نتایج آن تن دهیم.

## ۵- نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی

در اینجا به دور از اختلافات و نظرات متقاوی در باب مفهوم نمایندگی و سیر تکامل این مفهوم در تاریخ جوامع غربی، چه از نظر جامعه‌شناختی و چه از نظر حقوقی، به نقطه‌ی مشترک تعاریف نمایندگی می‌پردازیم و آن این است که نمایندگی در حقوق عمومی یعنی «اظهار اراده‌ی ملت».

امروزه علمای حقوق عمومی از نمایندگی به عنوان یکی از ارکان اصلی دولت مدرن نام می‌برند (لاگلین، ۱۳۶) و از «وجود نمایندگان منتخب» به عنوان اولین عنصر دموکراسی یاد می‌کنند (راسخ، ۴۱۳/۲) و بالاتر از آن برخی عقیده دارند که ملت‌ها «ناگزیرند» که قدرت را به نمایندگان‌شان بدهند (مونتسکیو، ۴۰۸/۱). اما این مفهوم مدرن چقدر می‌تواند به مفهوم وکالت در فقه حقوق خصوصی نزدیک باشد؟

در اینجا به دو تفاوت اصلی مفهوم نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق خصوصی می‌پردازیم:

- ۱- نمایندگی پارلمان جنبه‌ی فردی و خصوصی ندارد. اعتبار این نمایندگی، به وسیله بخشی از جمعیّت اعطای نشده است، بلکه هر نماینده سند مأموریت خود را از همه ملت دریافت می‌دارد. در غیر این صورت، اگر نماینده حوزه انتخابیه‌ای را فقط مظہر همان حوزه بدانیم، در واقع به‌اصل

و اکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۱

تقسیم‌ناپذیری حاکمیت ملی خللی وارد آمده است و حال آنکه حاکمیت ملی بخش‌ناپذیر و متعلق به همه ملت است. بهمین سبب است که نماینده انتخاب شده، نماینده همه ملت بشمار می‌آید و از جانب کلیت ملی سخن می‌گوید و عمل می‌کند.

۲- دیگر آنکه، عمل انتخابات منجر به انعقاد قراردادی بین انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده نمی‌شود تا بتوان نماینده را که پدیده‌ای از حقوق عمومی است، همانند وکیل حقوق خصوصی تلقی کرد. درست است که در هنگام انتخابات، شهروند رأی‌دهنده با علم و آگاهی از برنامه نامزد انتخابات، رضایت خود را بسود وی اعلام می‌کند و نامزد نمایندگی نیز با به ملاحظات سیاسی و علاقه به انتخاب مجدد شدن با رغبت در صدد اجرای تهدیات خود برخواهد آمد و بدین دلایل می‌توان نوعی پدیده قراردادی را در این روابط ملاحظه کرد. لکن می‌دانیم که در حقوق، کلیه تظاهرات مربوط به رضایت لزوماً منجر به انعقاد قرارداد نمی‌شود. مضارفاً به‌اینکه، در انتخابات، طرفین قرارداد مشخصاً معلوم نیستند. نامزدهای مختلف احزاب گوناگون، هر یک متاع سیاسی خود را عرضه می‌کنند و هر شهروندی یکی یا گروهی از آنان را می‌پسندد. آراء، قاعده‌تاً مخفی و تشخیص طرفین قرارداد ناممکن است (قاضی «شریعت‌پناهی»، ۲۹۴).

در حقوق ایران نیز درست است که در اصل شصت و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی از واژه‌ی وکالت برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی استفاده کرده است. اما همین قانون در فصل ششم خود به تفصیل درباره وظایف و اختیارات نمایندگان مجلس سخن گفته است. بیان تفصیلی وظایف و اختیارات نمایندگان نشان‌دهنده این نکته است که قانون‌گذار رابطه‌ی بین نماینده با ملت را نوعی رابطه خاص توصیف کرده است که نمی‌تواند همان رابطه‌ی وکالت در حقوق خصوصی باشد که اگر این‌گونه بود اشعار به جزئیات اختیارات نمایندگان بیهوده به نظر می‌رسید.

## ۶- بررسی قاعده‌ی نفی سبیل نسبت به ریاست‌جمهوری و نمایندگی در جمهوری اسلامی ایران

### ۶-۱- رئیس‌جمهور

به رئیس دولت-کشوری که برگزیده و معموث شهروندان، از طریق انتخابات باشد، رئیس‌جمهوری می‌گویند (قاضی «شریعت‌پناهی»، ۱/۴۸۲). رئیس کشور صلاحیت‌ها و اختیارات

مهمی همچون راهبری امور، صدور فرمان‌های سیاسی و نظامی از یک سو و ابتکار روابط دیپلماتیک و بین‌المللی از سوی دیگر را بر عهده دارد(هاشمی، ۲۶۹/۱). اینکه در جمهوری اسلامی نقش و جایگاه رئیس جمهور و نسبت آن به وظایف و اختیارات رهبری چیست موضوع این نوشته نیست چرا که وظایف و اختیارات منصب ریاست جمهوری در ایران بعد از انقلاب دستخوش تغییرات زیادی شده است. اما آنچه مسلم است منصب ریاست جمهوری مهم‌ترین جایگاه انتخابی مستقیم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی است و حساسیت‌های موجود در آن تدقیق مضاعف می‌طلبد.

در امور داخلی: اصل شصتم قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است». مستفاد از این اصل می‌توان رئیس جمهور را عدل رهبری در امور اجرایی دانست و برای او اختیارات گسترده‌ای نیز قائل شد.

در امور بین‌المللی نیز؛ که مشخص‌کننده سیاست‌های نظام اسلامی است رئیس جمهور دو وظیفه اساسی دارد: اولاً مطابق اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضاء عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست». نظریه تفسیری شورای نگهبان از این اصل به نقش خطیر رئیس جمهور در این رابطه اشعار دارد: «...سنده قرارداد با امضای رئیس جمهوری یا نماینده قانونی او "رسمیت" خواهد یافت.(نظریه شماره ۲۹۶۱ مورخ ۱۲/۱/۱۳۶۳)». ثانیاً نماینده‌گان کشورهای خارجی و نماینده‌گان ایران در آن کشورها همگی باید به تأیید رئیس جمهور برسند که این مطلب در اصل یک‌صد بیست و هشت‌تم مقرر شده است: «رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد.

موارد فوق نشان می‌دهد که رئیس جمهور دارای شان‌ولايت بوده و ادله نفی سبیل نسبت شامل آن نیز می‌گردد در این امر تفاوتی نمی‌کند اعتبار نفی سبیل را ناشی از ادله لفظی بدانیم و یا آن را مستفاد از ادله‌ی لبی بدانیم مناطق ولايت با توجه به تعریفی که برخی از فقهاء از ولايت نموده اند با توجه به اختیارات مصرح قانونی در رئیس جمهور نیز موجود می‌باشد. در اینجا لازم میدانیم مختصررا ذکر کنیم جمع اندکی از فقهاء حسب تبع نگارندگان به تعریف ولايت پرداخته اند از آن جمله مرحوم بحرالعلوم است که از ولايت به تسلیط شخصی برگیر نسبت به جان یا مال یا هر

و اکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۳

دوی آن تعبیر می‌نماید. (آل بحرالعلوم، ۲۱۰/۳) به نظر می‌رسد قدر متین از قاعده نفی سبیل شامل اقسام ولایات می‌باشد همچنین اختیارات مذکور در سطور فوق با قول به وجود ولایت برای ریس جمهور هرچند به نحو ضعیف هم خوانی دارد.

## ۶-۲- نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا

به طور کلی، قوه مقننه، ساز و کاری است که قواعد کلی و شامل و لازم الاجرا وضع می‌کند. (قاضی «شريعه پناهی»، ۳۷۳/۱). این تعریف جمله‌ی مشترک تمام تعاریف از کارویژه‌ی نمایندگان در قوه مقننه است. حال برخی چون روسو اعتقاد دارند که «قانون از اراده‌ی عمومی ناشی می‌شود (روسو، ۱۹۱/۱) و برخی نیز همچون امام خمینی بر این عقیده‌اند که «هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد (خدمتی، ۱/۴۴). اما آنچه مسلم است این است که در قوه مقننه هر کشوری به تصویب می‌رسد عام و لازم الاجراست.

در مورد اختیارات مجلس شورای اسلامی اصل هفتاد و یکم اشاره دارد بر اینکه: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». شرح مراحل تصویب قانون در اصول بعدی آمده است اما آنچه در آنجا باید به آن اشاره کرد این است که «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد (اصل نود و سوم)». پس در نظام جمهوری اسلامی فرآیند تصویب قانون بعد از اعلام نظر شورای نگهبان تکمیل می‌شود و این خود محدودیتی برای اصل هفتاد و یکم است. وجود شورای نگهبان باعث می‌شود که اختیارات نمایندگان مجلس به حدی مقید گردد که وجود امر ولایت آنان به شدت محل تردید قرار گیرد ثانياً از آنجا که غالباً عقاید نمایندگان مردم با خود آنان همخوانی دارد به طور متعارف اکثرب آنان در جامعه اسلامی از مسلمانان باشند و وجود اقلیتی غیر موثر در مجلس نمی‌تواند باعث سلطه و استیلا بر مسلمین تلقی گردد ثالثاً در بخش ابتدایی مقاله‌ی پیش رو معلوم گردید اعتبار اصلی قاعده نفی سبیل از ادله‌ی بوده که فاقد عموم و اطلاق در موارد شبهه است به همین جهت در صورت تردید مطابق اصل برائت و اباحه انتخاب نمایندگان غیر مسلمان با محظوظی مواجه نیست. این امر مورد پذیرش نگارندگان قانون اساسی ایران واقع شده وجود نمایندگان اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده است.

اما در مورد نمایندگان شورای شهر و روستا اصل صدم مقرر کرده است: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند». همانطور که ملاحظه می‌شود تصمیمات نمایندگان شوراها نمی‌تواند از سخن سیاسی باشد بنابراین اعتقاد به وجود ولایت برای اعضای منتخب را به کلی منتفی می‌نماید. به عبارت دیگر دلیل تاسیس نهاد مذکور عدم تمرکز اداری سیستمی است و تنها درجهت واگذاری برخی امور نظارتی محلی به منتخبان همان بخش یا منطقه می‌باشد. (امامی و استوارسنگری، ۱، ۵۷) و مهترین ویژگی آن نظارتی بودن وظیفه‌ی اعضا از یک طرف و سیاسی نبودن تصمیمات از طرف دیگر است. همان‌طور که در بالا نیز بیان شد از آنجا که این نهاد از تأسیسات دولت مدرن است و برای فهم وظایف و اختیارات آن موظف‌ایم که تک‌تک مواردی که به آنها اشاره شده است را بررسی و نسبت آن با قاعده‌ی نفی سبیل بسنجمیم. وظایف و اختیارات شوراها همانطور که در ماده ۶۸ «قانون تشکیلات، وظایف، و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار» آمده است همگی به مسائل جزئی و محلی و البته اجرایی آن بخش می‌پردازند و هیچکدام بهره‌ای از سیاست‌های کلی و تصمیم‌های عام‌الشمول مستقل از قوانین عادی و اساسی ندارند. ضروری است متذکر شویم اگر دلیل قاعده نفی سبیل را لبی دانسته که شامل موارد مشکوک نمی‌شود شمول قاعده نسبت به اعضای منتخب شورای شهر و روستا با دلیل موجه‌ی همراه نیست اما اگر دلیل قاعده را آیات و روایات عام و مطلقی بدانیم که به اهم آن در این مقاله اشاره شد ممکن است منع حضور اقلیت‌های دینی در ترکیب شوراهای شهر و روستا آن هم در صورتی که اکثریت تصمیم ساز از دسته فوق الذکر باشد وجهی هرچند ضعیف داشته باشد.

## ۷- نتایج مقاله

از بررسی ادله قاعده نفی سبیل آنچه به دست آمد وجود دلایل نقلی و عقلی متعدد است لکن اعتبار دلایل نقلی از جهت سندي و يا دلالتي به نظر مي رسد مورد خدشه بوده و با توجه به اجماع فقهاء وجود دلیل عقلی اعتبار قاعده در محدوده امور متینه مصادقا همچون ارث کافر از مسلم و مناطا همچون سمتی که مستوجب ذلت و خواری مسلمین شود قابل پذيرش است.

و اکاوی فقهی آیه نفی سبیل و ادله همسو و شمول آن نسبت به مناصب انتخابی در دولت مدرن ۴۵

همچنین دانسته شد که صرف تشابه مفاهیم حقوق خصوصی با حقوق عمومی نمی تواند منجر به اتحاد حکم گردد مگر به واسطه قیاس که در نظام حقوقی ایران اعتباری ندارد.

نهایتاً با توجه به اختیارات و وظایف سه نهاد انتخابی ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و نمایندگی شوراهای شهر و روستا شمول قاعده نفی سبیل نسبت به این سمت‌ها مورد مذاقه قرار گرفت در سمت ریاست جمهوری با توجه به وجود ولایت برای شخص متصدی امر قائل به آن شدیم که سمت مذکور به لحاظ حکم از توابع قاعده نفی سبیل است. اما در دو نهاد اخیر دربرگیری قاعده محل تردید بوده و به مقتضای لبی بودن ادله قاعده و اصل عدم شمول و همچنین برائت از حکم نامعلوم یا بلا بیان، عهده دار شدن شخص غیر مسلمان با محذوری مواجه نیست.

## کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بیروت، نعمان، ۱۴۱۰ق.
- ۳- آل بحرالعلوم، محمد تقی، بلغة الفقيه، نجف: مكتبة العلمين العامة، ۱۴۰۳ق.
- ۴- بجنوردی، میرزا محمد حسنی، قواعد الفقيه، قم، دلیل، ۱۴۲۰ق.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ش.
- ۶- حکیم، آیت... سید محسن، نهج الفقاہة، قم، ۲۲ بهمن، ۱۳۹۲ش.
- ۷- خمینی، امام، سید روح...، البیع، تهران، مؤسسه نشر آثار و ارزش‌های امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
- ۸- همو، صحیفه امام، بیانات، پایامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹ش.
- ۹- همو، مناهج الوصول الى علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- راسخ، محمد، حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
- ۱۱- روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگ، ۱۳۹۶.
- ۱۲- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضۃ البهیۃ فی شرح اللمعة الدمشقیۃ، قم؛ داودی، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- طباطبائی قمی، سید تقی، الانوار البهیۃ فی القواعد الفقهیۃ، قم، محلاتی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، تهران، خرسندی، بی‌تا.
- ۱۵- فاضل لنکرانی، شیخ محمد، قواعد الفقهیۃ، قم، مهر، ۱۴۱۶ق.
- ۱۶- فیرحی، داود. فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نی، ۱۳۹۰ش.
- ۱۷- قاضی «شرعیت‌پناهی»، سید ابوالفضل. باسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.
- ۱۸- همو، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ش.
- ۱۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل تدوین و تدقیق قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
- ۲۰- قانون تشکیلات، وظایف، و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهردار، اداره کل تدوین و تدقیق قوانین و مقررات، ۱۳۸۶ش.
- ۲۱- لاگلین، مارتین. مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران، نی، ۱۳۹۳ش.
- ۲۲- محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحال و الحرام، با تعلیقات شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- ۲۳- محمدی، ابوالحسن، مبانی استبطاط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.
- ۲۴- مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، قم؛ مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ش.
- ۲۵- مصطفوی، سید کاظم، مانه قاعدة الفیقیہ، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۲۶- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ش.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.
- ۲۸- موسوی خوبی، آیت... سید ابوالقاسم، منهاج الصالحين، قم، مهر، ۱۴۱۰ق.
- ۲۹- همو، مصباح الفقاہة فی المکاسب، داوری، ۱۳۷۷ش.
- ۳۰- موتتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
- ۳۱- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۵ش.
- ۳۲- هاشمی، سید محمد. حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.